

## طهران یا تهران؟

بقلم آقای سعید نفیسی

(خاتمه)

آقا محمد مهدی لرباب اصفهانی ( پدر میرزا

تیران و طیران و تهران و طهران محمد حسین فروغی ذکاء الملک وجد آقای

هر چهار وارد است فروغی حاضر) از مؤلفین قرن سیزدهم کتابی

در جغرافیای اصفهان با اسم « شرح اصفهان »

تالیف کرده که از قرار معلوم بدواً مختصر بوده و سپس خود آنرا کامل

ساخته است. این کتاب در باورقی های روزنامه ایران قدیم ( از محمد

حسن خان اعتمادالسلطنه ) به طبع رسیده است. کتاب مزبور را من ندیده ام

ولی آقای آقا مجتبی منوی ~~که~~ به دو روایت مختصر و

مکمل و به نسخه چاپی روزنامه ایران رجوع کرده است از راه ملاحظت

یاد داشتی درین باب به من داده است بدین قرار که در کتاب مذکور در

قسمتی که در شماره ۶۰۰ جریده ایران چاپ است در ضمن شرح بلوک

اصفهان مندرج است : « ... بلوک نهم کرون است و آن منقسم است

به علیا و سفلی ... اما سفلی آبادی معروف آن تیران ... تا شهرنه فرسخ

است و آن قصبه کرون سفلی است آن را به تعریب طیران بطای مؤلف

(۱) و طهران نیز می نویسد چنانکه تیران آهنگران را هم طیران و طهران

هر دو می نویسد و هم چنین است حالت طهران ری که در کتب قدیمه

بنای منقوطة و مؤلف (۱) هر دو نوشته اند از جمله جوینی صاحب تاریخ

جهانکشی در حکایت لشکر آوردن تکش بر سر عراق طیران به طای

مؤلف (۱) و بیا نوشته است و باز به تعریب مثل آن دو محل طهران

شده ... »

ازین مراتب بر می آید تیران که نزهت القلوب آنرا درده فرسنگی اصفهان نوشته در همان موضع است زیرا که مؤلف سابق الذکر آنرا در نه فرسنگی ثبت کرده و تفاوت يك فرسنگ بین دو مؤلف که البته هیچ يك فرسنگ شمار مسافت را نه پیموده اند باعث شك در اصل مطلب نخواهد بود. نکته دیگر آن است که محقق میشود تیران و طیران و طهران و تهران هر چهار یکی است و چه طهران ری و چه طهران اصفهان در اصل آن تیر بوده است. چنانکه دلیلی دیگر درین باب ذکر خواهم کرد.

اما اینکه مؤلف «شرح اصفهان» می نویسد طهران ری را خواجه علاءالدین عطا ملک جوینی در تاریخ جهانگشای طیران ثبت کرده درست نمی نماید زیرا که در تاریخ جهان گشای که مرجع من است (طبع اوقاف کتب ج ۲ - چاپ ۱۳۳۴) در صحایف ۱۸ تا ۲۴ که تاریخ سلطان تکش خوارزمشاه است و مخصوصاً در ضمن واقعه اشگر کشیدن تکش به عراق بهیچ وجه اسمی از طهران یا طیران برده نشده است، یا نسخه ای که مؤلف مزبور به آن رجوع کرده با نسخه ای که مرجع من است اختلاف دارد و یا اینکه قلعه معروف «طبرک» در حوالی ری که ذر نسخه مرجع من درین موضع مذکور است در نسخه ای که مؤلف سابق الذکر بدان رجوع کرده به خطا یا به صواب طهران یا طیران ثبت گشته است.

اما در اینکه تیران هم مثل طیران به طاء آمده است شک نیست زیرا که معضل بن سعد مافروخی در کتاب معروف «محاسن اصفهان» که بین سال ۶۶۵ و ۶۸۵ تألیف شده (چه در زمان سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی و خواجه نظام الملک طوسی به اتمام رسیده) در ذکر فقهای اصفهان از مردم تیران شخصی را اسم برده است بنام ابو محمد و نسب او را طیرانی به طاء ثبت کرده (نسخه خطی محاسن اصفهان متعلق به آقای آقامجیب، مینوی)

از این تحقیقات معلوم میشود گذشته از اینکه طهران و تهران هر دو در کتب ذکر شده به زعم مؤلف « شرح اصفهان » تیران یا طیران هم همان است و نام دوم موضع مختلف است در حوالی ری و در اطراف اصفهان و نیز ناحیتی دیگر با اسم تیران تبا در پیش کوه لرستان است که معلوم نیست آنرا طیران نویسند .

مسافری اروپائی که از قرن نهم به بعد به ایران در کتب مسافری اروپائی بسیار آمده اند و اغلب از طهران ری گذشته اند تیرون و طیران هر جا که ذکر می‌شود ازین شهر بمیان آورده اند بهمان نهجی که ما آنرا امروز تلفظ می‌کنیم و در کتب بیشتر ضبط است ( طهران ) ثبت کرده اند جز سرتماس هربرت Sir Thomas Herbert انگلیسی که بسال ۱۰۳۹ با سفیر شارل اول پادشاه انگلستان به ایران آمده و اسم این شهر را در سفرنامه خود « تیرون » ( یا طیرون ) نوشته . ( روزنامه کاوه - سال دوم دوره جدید - شماره ۲ ص ۱۰ - ستون ۱ )

ولی واضح است که اولین اسم را از لهجه مکسر اهالی شهر شنیده و همانطور که بگوش او رسیده است ادا کرده چنانکه هنوز هم در لهجه عوام طهران اسم این شهر را تیرون یا طیرون « است .

جوناس هنوه Jonas Hanway انگلیسی مؤلف کتاب « شرح تاریخی تجارت انگلستان در بحر خزر » ( Historical Account of British Trade over the Caspian ) که از سال ۱۱۵۶ تا ۱۱۶۵ در ایران بوده است در کتاب خود اسم این شهر را طهیران ( بضم طاء ) Toehiran ثبت کرده و مسلم است که او هم این کلمه را در شنیدن درست به ذهن خویش نسپرد و یا اینکه چنانکه باید او را برای وی تفوه نکرده اند و در تلفظ آن او را شبهتی پیش آمده است . ( شماره سابق الذکر روزنامه کاوه )

پس از نزهت القلوب که در قرن هشتم تألیف یافته در کتب قرن نهم به بعد همه جا طهران در کتب تاریخ و جغرافیا از قرن نهم به بعد همه جا طهران در شرحی که در جغرافیا و تاریخ طهران است درتذکره هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی که در سال ۱۰۰۲ با تمام رسیده است دیده میشود و در تمام این کتب تا قرن سیزدهم تاجائی که من تبع واستقراء کرده‌ام همه جا طهران را بطاء نوشته اند و من برای دو ری از طول کلام از احصاء آن کتب خود داری میکنم ضبط بحث طاء و تاء را محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتات مرآت البلدان (طبع طهران ۱۲۹۴ - ج ۱ - ص ۵۰۸ به بعد) دوباره پیش آورده است.

کتاب مزبور جامع ترین فرهنگ<sup>(۱)</sup> جغرافیائی ایران به زبان پارسی است و تنها نقیصه آن ناتمام ماندن تألیف آن است.

مؤلف مزبور تهران را به تاء ضبط کرده، بدو آنچه را مورخین و مؤلفین کتب جغرافیا پیش از او نوشته بودند از معجم البلدان و نزهت القلوب و زینت المجالس تألیف مجدد الدین محمد حسینی اصفهانی و بیستانه السیاحه تألیف حاج زین العابدین تمکین شیروانی و جام جم تألیف حاج معتمد الدوله فرهاد میرزای قاجار نقل کرده و پس از آن تردید خویش را در املائی این کلمه بمیان آورده که به تبیین لهجه اهالی مملکت که مخرج طاء در آن نیست و ثبت بعضی از مؤلفین نیز به رجحان تاء است اسم این شهر را به تاء نویسد و یا به ثبت بعضی دیگر به طاء و درین باب اعتضاد السلطنه علیقلی میرزای قاجار وزیر علوم زمان خویش را که شخصی متبع و متاملع بوده است حکم خویش قرار داده و وی در مکتوبی که در آن کتاب درج است باطاعت از آثار البلاد قزوینی و معجم البلدان

(۱) بمناسبت اسم بعضی کتب لغت مثل فرهنگ سروری و فرهنگ رشیدی و

غیره این کلمه را من برای کتاب لغت زبان فارسی اصطلاح کرده‌ام.

یاقوت و به شهادت وجه تسمیه‌ای که این دو مؤلف نقل کرده اند تهران به تاء تجویز کرده است .

بعد از آن کتاب طهران همیشه بطاء نوشته میشد  
 پس از انقلاب ۱۳۲۴  
 تا پس از انقلاب ۱۳۲۴ که طبعاً تعصب ملی درخط  
 طهران و تهران  
 و زبان ایران پیش آمد و همیشه نتیجه انقلابات  
 است بدواً جراید پارسی و به پیروی از آنها بعضی  
 از طرفداران این فکر تهران را به تاء نوشته اند و از آن وقت بهر  
 دو املا معمول است اما نمیتوان منکر شدن که طهران از تهران بیشتر  
 متداول و رایج است .

### وجه تسمیه طهران

وجه تسمیه‌ای که یاقوت در معجم البلدان آورده  
 و قزوینی در آثار البلاد تکرار کرده است بدین  
 قرار است که این مردم این ناحیه در هجوم  
 حضم به زیر زمین پناه می برده اند و ایشان را  
 « تهران » گفته اند ، مشتق از « ته » بمعنی زیر « ران » بمعنی رانده  
 از فعل راندن ، یعنی کسانی که به ته می رانند (!) و پس از آن این  
 اسم که بدواً براهلی اطلاق میشده است بدین ناحیت قرار گرفته است .  
 می توان گفت که این وجه تسمیه بذوق نمی نشیند و مخصوصاً  
 اگر در اسامی قراء اطراف ری فحص کنیم می بینیم که لفظ « ران » در  
 دنباله اسامی بعضی از قراء و محال دیگر مثل « جماران » و « نیاوران »  
 و « شمیران » و « قصران » و « طهران » دیده میشود و از این قرار  
 می بایست همه از فعل راندن مشتق شده باشد و حتی در نقاط دور تر  
 از اطراف ری .

نکنه دیگر آن است که طهرانی است از توابع اصفهان چنانکه  
 اشاره شد و اگر وجه تسمیه آن مانند وجه تسمیه طهران باشد بسیار شگفت و دور است که  
 مردم دو ناحیه که لا اقل پنجاه فرسنگ دور از یک دگراند عادت مشترکی

داشته باشند و اگر وجه تسمیه این دو ناحیت یکسان نباشد طهران اصفهان را بچه تسمیه کرده اند ؟

و آنکه در لفظ «ران» که دنباله اسمی «ایران» امروزه «ایران» زمان ساسانیان و «ایران» آذربایجان و «مکران» و «هاماوران» و «آران» از توابع کاشان و «استادبران» و «اشکوران» هر دو از دهای اصفهان و «ترخوران» از محال تفرش و «نوبران» در اطراف همدان و «طابران» و «خاوران» و «مازندران» و نزدیک به بیست کلمه دیگر از اسمی جغرافیائی قدیم و جدید ایران است چه میتوان گفت ؟ آیا این اسمی همه از فعل راندن مشتق شده اند ؟

اندک دقتی در اسمی جغرافیائی ایران مسلم میدارد که «آن» در آخر اسمی بسیار است و ظاهراً چنان مینماید که این دو حرف زائد است و بر آخر اسمی دیگر میافزایند که معنی ظرف مکان از آن برآید چنانکه «آن» را در پی کلمات دیگر برای اراده ظرف زمان میافزایند چون «بامدادان» و «صبح گاهان» و غیره و چنانکه «ستان» در آخر اسمی نواحی و ممالک برآید و معنی محل از آن اراده میشود چون «هندوستان» و «کوهستان» درین صورت راء جزو این دو حرف زائد نیست و بالعکس جزو کلمه است، یعنی طهران از «طهر» و «تیران» از «تیر» مشتق شده است و مازندران از «مازندر» چنانکه «کاشان» از «کاش» و «خاوران» از «خاور» مشتق است .

در کلمه خاوران و قصران مخصوصاً بخوبی میتوان پی باین نکته برد زیرا که «خاور» و «قصر» معنی مسلم دارد و اگر حرف زائد را «ران» بدانیم «خاو» و «قص» را معنی نخواهد بود و قس علیهذا . پس دور مینماید که «ران» در کلمه طهران از فعل راندن آمده باشد و وجه تسمیه‌ای که ثبت کرده اند بذیرقتی نیست و دور از قبول ذهن سلیم است .